بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 اردیبهشت 1395.

من بحث دیروز را یک مقداری روشن تر عرض بکنم. بحث این بود که با توجه به اینکه جزاء احسان واجب نیست انسان احسان کند و مستحب است آیا باز هم می شود از این آیه در مورد قاعده احسان استفاده کرد؟ ما عرض می کردیم که این مستحب بودن قید موضوع قضیه یا قید محمول قضیه نیست تا آن اشکالی که مطرح شد، مطرح شود. بلکه این استحباب از جای دیگر استفاده می شود و این منافات با این ندارد که بشود بر قاعده احسان تمسک کرد. این عرضی بود که دیروز داشتم حالا یک توضیح بیشتر عرض بکنم ببینید اگر ما هل جزاء الاحسان را این جوری معنا کنیم بگوییم لا یکون جزاء الاحسان المندوب الا الاحسان. لا یکون الجزاء المندوب للأحسان الا الاحسان. نتیجه اش این می شود که غیراحسان جزای مندوب احسان نیست. ممکن است غیر احسان مجاز باشد ولی مندوب نباشد. جایی که قید موضوع بگیریم. یا اگر قید حکم بگیریم و بگوییم مفاد این عبارت این است لا یستحب فی جزاء الاحسان الا الاحسان. خب معنایش این است که لا یستحب فی جزاء الاحسان غیر احسان. غیر احسان در جزای احسان مستحب نیست. حالا مستحب نیست ممکن است مجاز باشد نفی جواز نمی کند. نفی استحباب می کند. حالا این اگر با توجه به این نکته اصلا نیازی نبود در آن مقدمه این استدلال این بحث را پیش بکشیم که احسان مستحب است. اگر واجب هم بود اگیر قید موضوع یا قید معمول بود نمی شد به قاعده احسان تمسک کرد. چون معنایش این است که جزا احسان به نحو غیر احسان واجب نیست. اما ممکن است جایز باشد. آن خیلی دخالت ندارد آن بحثی که در مقدمه این بحث اخذ کرده است. پس بنابراین هل جزاء الاحسان الا الاحسان که ما می گوییم نمی شود مشکلی ندارد از این جهت تمسک کردن به خاطر این است قید مندوبیت، قید موضوع یا قید حکم نیست. قید محمول قضیه نیست. پس چیست؟ مستحب بودن را از کجا در می آوریم؟ این جمله مدلول استعمالی اش اخبار است ولی ما از این اخبار بالملازمه یک حکم شرعی هم استفاده می کنیم. این جمله در واقع حالا من عبارت هل جزاء الاحسان الا الاحسان را به صورت دوجمله در آورده ام. این را ملاحظه فرمایید. یک جمله اثباتی دارد این است که الاحسان جزاء للأحسان. یک جمله نفیی دارد آن این است که غیر الاحسان لا یکون جزاءا للاحسان. اصل این جمله اخبار است. یعنی خبر می دهد. این اخبار اولا اگر در امور تکوینی باشد که ما می دانیم دروغ است. دروغ است غیر احسان ممکن است جزاء احسان باشد کسی به دیگری احسان کند و او غیر احسان جوابش را بدهد. تکوینا که این جوری نیست که غیر احسان نتواند جزای احسان باشد. این دروغ است. علاوه براینکه غیر از اینکه دروغ است ظاهر این عبارت ها این است که ناظر به احکام شرعیه است. یک ارتباطی دارد با احکام شرعیه. به این دو جهت در عناوین استدلال کرده است که این ناظر به حکم شرعی است. ولی ناظر بودن به حکم شرعی معنایش این نیست که این جملات مدلول استعمالی شان انشاء است. بلکه اینها در واقع مدلول حالا من تعبیر می کنم این جور موارد را مبدول تفهیمی حالا بعضی ها مدلول جدی تعبیر می کنند نه حالا مدلول تفهیمی تعبیر می کنم به این معنا که انگیزه بر این اخبار این است که یک چیز دیگر را می خواهد افهام کند. در غرض افهام چیز دیگری با این اخبار هست. اخبار در معنای خودش به کار می رود ولی به انگیزه ای که یک مطلب دیگری را به مخاطبین برساند. تا آن مطلب چیست؟

سوال: این را مفروق عنه گرفتید که یک حکم شرعی را می خواهد بگوید یا حکم ...

پاسخ: حکم شرعی را می خواهد بگوید. حکم شرعی ولو شرعی امضایی. بحث این نیست که شرعی هم که می خواهیم بگوییم شرعی تأسیسی نمی خواهیم بگوییم. ولو شرعی امضا آن چیزی که در عقل عملی انسان ها هست یا در سیره عقلا هست آن که این حکم شرعی منشأ آن یک امر فطری هست یا منشأ آن یک امر عقلایی است را خیلی کار ندارم در بعضی از استدلالات به آن بحث عقل فطری یا سیره عقلا می پردازیم این چیزی است که بعدا در موردش می پردازیم. وجوه استدلال به همان قاعده احسان آن عقل فطری و اینها ذکر شده است. ولی حالا آن جنبه اش کاری ندارم که حالا منشأ آن چیست ولی به هر حال یک حکم شرعی را اینجا می خواهد بیان کند. یک حالا تعبیر حکم شرعی هم نکنم. چیزی که مربوط به شارعیت شارع است. چیزی که مربوط به مقام شارعیت شارع هست. اینجا یکی این هست در مورد خداوند سبحان اینجا می خواهیم بگوییم که خدا کسی که احسان کند کار خوب کند خدا کار خوب جوابش می دهد. این مربوط به شارعیت خدا است. کارهای خوب پاداش خوب دارد و کارهای خوب پاداش غیر خوب هم ندارد. هر دو جمله اش در مورد خداوند سبحان یک اخبار صرف است ولی اخباری است که مربوط به ثواب و پاداش هست که ثواب و پاداش های اخروی یا حتی دنیوی که خدا می دهد مربوط به دایره شارعیت شارع هست و مربوط به امور اطاعت و عصیان و امثال این جور مسایل هست. ما می گفتیم که این به اصطلاح تعبیر، تعبیری نیست که اختصاص داشته باشد به جایی که خداوند بخواهد جزا دهد. جایی که غیر خداوند هم جزا می دهد این هم ناظرش هست. ولی چیزی که شرع هم آن را تأیید می کند یعنی شرع هم به هر حال صحه می گذارد روی آن لا اقل. اگر تأسیسی نباشد لا اقل امضایی است. خب این مفاد این جمله که الاحسان جزاء للاحسان جمله ایجابی و جمله سلبی که غیر الاحسان لا یکون جزاءا غیر الاحسان می تواند این باشد. این می خواهد بگوید که احسانی که، آن چیزی که به عنوان جزا برای احسان در شریعت مجاز هست احسان است. و غیر او مجاز نیست. یک موقعی این جوری بیان می کنیم می گوییم هل جزاء الاحسان الا الاحسان در مقام حصر جواز جزاء احسان در احسان است. جمله اثباتی اش اصل جواز را اثبات می کند و جمله نفی آن هم عدم جواز را اثبات می کند. و اینکه جواز احسان حالا مستحب است یا واجب است به چه شکلی است آن را از خارج استفاده می کنیم. درواقع این می خواهد بگوید که آن چیزی که انسان می تواند در جزاء احسان به کار ببرد احسان است. اما اینکه حالا مستحب است یا واجب است چه هست امثال اینها از خارج استفاده می کنیم. در واقع بیشتر تکیه روایت از جنبه ایجابی آن نیست. تکیه این تعبیر. جنبه نفی آن است. یعنی شما در پاسخ احسان حق ندارید غیر احسان پاسخ دهید. در واقع تکیه اصلی اش آن جنبه نفی قضیه است. این جوری عبارت را معنا می کنیم که خب این واضح است که می شود کاملا استدلال کرد برای ما نحن فیه. معنایش این است که شخص محسن الیه مجاز نیست که به غیر احسان از محسن روبه رو شود با محسن. بنابراین اگر محسن الیه بخواهد در قبال احسانی که کرده است چیزی دریافت کند مطالبه کند این مخالف این آیه است با تقریبی که در جلسات قبل عرض کردیم از آن نفی ضمان استفاده می شود.

سوال:...

پاسخ: اصل آنجواز را می خواهد اثبات کند. می گوید جواز احسانی که جایز است فقط باید به نحو احسان باشد. نفی جواز می شود حرمت دیگر. نفی جواز این هست که به غیر احسان نمی تواند شخص،

سوال:....

پاسخ: نه تعارض نیست. جواز به معنا اعم است.

سوال: می دانم... آن دلیل خارجی ما که مثبت استحباب است یک مدلول نفیی دارد یعنی قرار نیست این مدلول نفیی

استاد: چی؟

شاگرد: مثبت استحباب

استاد: احسان به غیر احسان؟ ما دلیل نداریم که. احسان به غیر احسان که نداریم. ببینید الاحسان جزاء، ما می گوییم این آیه می گوید که احسانی که شما حق دارید بکنید فقط به احسان حق دارید. به غیر احسان مجاز نیستید. چه دلیل داریم

سوال:...

پاسخ: مستحب بودن از خارج استفاده می شود. آن که این آیه ناظر به آن است آن این است که اگر می خواهید جزا بدهید احسان را فقط باید به احسان جزا بدهید. حق ندارید به غیر احسان جزا بدهید. اما اینکه وجوب یا استحباب از خارج فهمیده می شود این ناظر به بیان اینکه آن جواز احسان بالاحسان به نحو وجوبی هست، استحبابی است یا جواز الاخص هست به آن ناظر نیست.

سوال: ما نحن فیه ما نمی خواهیم جزا بدهیم

پاسخ: نمی خواهیم جزا بدهیم ولی نباید ضمان دریافت کنیم. حالا آن یک نکته ای است بعدا عرض می کنم. یک موقعی است ممکن است بگویید که اصلا ضمان جزا است. آن یک اشکال دیگری است که آن اشکال را در موردش صحبت می کنیم.

سوال:...

پاسخ: نه واسط نداریم. می گوید جایز هست آن چیزی که شما جزا احسان در جزا احسان می توانید انجام بدهید نسبت به محسن احسان است. غیر احسان نباید به او انجام بدهید. پس اگر محسن الیه آمد در قبال احسانی که محسن کرده است آمد از او پول گرفت گفت حالا مال من را تلف کردی باید عوضش را هم بدهی. این منافات دارد با این آیه.

سوال:... دلی استحباب احسان در مقابل احسان مستحب است

پاسخ: خب این هم همان را اثبات می کند می گوید جایز است آن می گوید مستحب است.

سوال: خب مفهومی دارد مستحب است. مفهومش این است که اگر در مقابل احسان احسان نکردید کار حرامی نکردید

پاسخ: این هم می گوید کار حرامی نکردید. غیر احسان بکنید حرام است. دقت نکردید آن مفهوم آن را ندارد. می گوید احسان در برابرش اگر احسان کنید مستحب است. اما غیر احسان چی به آن که کار ندارد.

سوال: مفهومش این است که اگر احسان نکنی ...

پاسخ: آن مفهوم را که ندارد. اصلا ربطی به این ندارد.

سوال: احسان نکردن نفی است

پاسخ: آن میگوید که احسان کردن شما در جزای احسان مستحب است. مفهوم هم دارد. احسان نکنی اشکال ندارد. اما احسان به غیر احسان کردن جایز هست یا نیست به آن چه کار دارد. اصلا هیچ کار نکنی اشکال ندارد. ولی بدی به او بکنی. یک عمل اثباتی به او بکنی که غیر احسان باشد. آن می گوید جایز نیست. حق نداری این کار را انجام بدهی. خب این یک جور که این شکلی معنا کنیم که خب این که واضح است که با قاعده احسان مشکل ندارد. ولی یک جور دیگر این است که ما بگوییم نه، از خود این آیه استحباب احسان هم استفاده می شود و این آیه می گوید و لمن خاف مقام ربه جنتان. تعلیل هست برای لمن خاف مقام ربه جنتان. صرفا نمی خواهد بگوید که شما وقتی احسان کردید خدا جهنم نمی برد شما را. می گوید بهشت هم به شما میدهد. صرفا در مقام نفی اینکه کسی که احسان می کند عقاب نمی شود نیست. می گوید پاداش هم دریافت می کند اصلا جنبه اثباتی قضیه را هم همین جمله می خواهد اثبات کند. اگر آن هم بگوییم ما این جوری می خواهیم بگوییم که این جمله دو جنبه دارد. می گوید جزاء هایی که برای احسان واقع می شود اگر این جزاء مستند به شرع باشد، این جزاء احسان است. جزاء مستند به شرع برای احسان منحصرا احسان است. خب اگر کسی بخواهد، این نتیجه اش این می شود. اگر کسی جزاء احسان مستحب باشد خب مانعی ندارد ما می گوییم که این جزاء احسان که در خارج تحقق پیدا کرده است چون مستحب بوده است افراد به این استحباب عمل کرده اند طبیعتا احسان کرده اند. با استحباب کاملا تناسب دارد. یعنی شارع مقدس اگر مستحب کرده باشد خود این استحباب داعی می شود برای اینکه افراد بیایند و به این استحباب عمل کنند و عمل کردن به استحباب منشأ می شود که در خارج بر جزاء احسان، احسان تحقق پیدا کند. این جنبه ایجابی اش. اما جنبه نفیی اش. اگر جزاء احسان به غیر احسان تحقق پیدا کند. به یک سیر وجودی که غیر احسان است. به بدیع احسان را شما بخواهید پاداش دهید اگر مجاز باشد این کار مجاز باشد خب ممکن است ما بگوییم که آن عمل خارجی که تحقق پیدا کرده است به استناد اجازه طرف انجام داده است. دیگر برای چه این غیر احسان را در حق محسن انجام داده ای؟ به خاطر اینکه مجاز بودم اجازه داشته ام. در صورتی ما می توانیم بگوییم این عمل خارجی مستند به شارع نیست که شارع مجاز ندانسته باشد. حتی مکروه هم کرده باشد. این مکروه کل مکروه جایز. اگر کسی در جزاء احسان آمد و بدی کرد. می تواند بگوید این بدی مستند به شارع است. چون شارع مجاز کرده است و این اجازه منشأ شده است که من این کار را انجام داده ام. می تواند بگوید که من غیر احسانی که اینجا وجود دارد مستند به شارع است. بنابراین ما در واقع ممکن است بگوییم که اینکه غیر احسان لا یکون جزائا للأحسان اگر مربوط به دایره شرع باشد یعنی شارع مقدس منشأ شده است که این سلب ایجاد شود. عدم تحقق جزا دادن احسان به وسیله کار بد این مستند به شارع است. این در صورتی می توانیم بگوییم مستند به شارع است که کار شارع حرام کرده باشند. و الا اگر شارع حرام نکرده باشند نمی توانیم به آن مستند بدهیم. و این ظاهرش این است که جزاء احسان جایز نیست که به وسیله غیر احسان باشد. این محصّل عرض ما. اینجا فقط یک مشکلی، یک وجه دیگری اینجا وجود دارد آن است که چه کسی می گوید که مطالبه کردن مال اینکه محسنٌ الیه از محسن مال مطالبه می کند این جزاء است. این جزاء نیست این خب مالش را تلف کرده است جزاء تلقی نمی شود. پاسخ مطلب این است که این جزاء که اینجا گفته شده است مراد از جزاء مطلق عملی هست که به خاطر این احسان شخص از دیگری مطالبه می کند. به خاطر این احسان و الا ببینید در اینکه کسی که در جواب خوبی دیگری بدی می کند این بدی که پاداش واقعی که نیست. این مقدار مسلم است کسی که در جواب خوبی بدی کند این آیه می گوید که نباید این کار را بکنید. حالا بحث ضمان را بگذارید کنار. کسی که به دیگری که به او خدمت کرده است بدی می کند. آیا این آیه نفی این مطلب نمی کند؟ نفی می کند دیگر. شما بگویید من به عنوان جزا چیز نمی کنم. من عشقم کشیده است که طرف را بزنم. پاسخ مطلب این است که این جزا که آیه نفی می کند می خواهد بگوید که شما متعاقب، یعنی کسی که به شما احسان کرده است نباید بعد از احسان او به او بدی کنید. جزای قهری نه اینکه انگیزه اش اگر یک انگیزه دیگری باشد این اشکالی ندارد. این می خواهد بگوید که به هر انگیزه ای ولو به انگیزه پاداش دادن نباشد به انگیزه عشقتان کشیده است این هم حق نیست.

سوال:...

پاسخ: ان یک جنبه دیگر است. جنبه احسان صحبت می کنیم در موردش. این یک نکته دیگر در اینجا وجود دارد. پس بنابراین مجرد اینکه این مطلب درست نیست که ما بگوییم که مطالبه کردن محسن الیه از محسن مال را جزا نیست. این مفهوم جزا که در این آیه به کار رفته است یک معنای عام است مطالبه کردن هم مصداق او است. خب این، این یک مطلب. یک وجه دیگر اینجا وجود دارد آن این است که این آیه ناظر به این است که از حیث احسان شما باید پاداش احسان بدهید. خب این منافات با این ندارد که یک حیثیت دیگری بر عمل وجود داشته باشد که آن حیثیت ضمان بیاورد. می گوید طلبه ای رفت در مغازه نسیه ماست گرفت. رفت ماست را خورد دید ترش است برگشت زد تو گوش صاحب مغازه. گفت چرا می زنی گفت چرا ماست ترش به من دادی. گفت بد کردم بهت نسیه دادم. گفت من حیث انه نسیه دادی خیلی هم از تو ممنون هستم. ولی من حیث اینکه ماست ترش به من دادی دارم کتکت می زنم. بگوییم حیثی است. از این حیث که به او نسیه داده است خیلی هم ممنونش است. از این حیث که ماست ترش به او داده است تنبیه می کند او را. این هم کسی که احسان دارد می کند از یک طرف احسان کرده است و از یک طرف دیگر اتلاف کرده است. فرض این است که محسن در راه احسان مالی از محسن الیه را اتلاف کرده است. چون به طرف احسان کرده است می گوید خیلی ممنون هستم از تو. حتی ممکن است مزد این کارش را هم به او بدهد و هم تشکر می کند و هم از جهت مادی ممنون و متشکر او می شود. ولی از آن طرف مال طرف را هم تلف کرده است می گوید حالا مال من را هم تلف کردی عوض اتلاف مال را هم به من بده. خب این یک اشکالی است در این مسئله. ولی به نظر می رسد که اینجا مراد از اینکه هل جزاء الاحسان الا الحسان از احسان و احسان هایی که اینجا هست عنوان احسان نیست. آن معنون خارجی که به حمل شایع احسان هست مراد این است. یک توضیحی بدهم تا مطلب یک مقداری واضح تر شود. یک فعلی که از انسان سر می زند ممکن است عناوین مختلفی بر آن منطبق شود. از یک جهت خوب باشد از یک جهت بد باشد. این است که مجموعا این فعل خوب تلقی می شود یا بد تلقی می شود وابسته به کسر و انکسار جمیع جهات منطبقه بر این فعل است. ایه قرآن تصریح می کند که شرب خمر نفع دارد اثم هم دارد. ولی اثم آن بیشتر است. رو همین جهت شرب خمر عنوان سیئه به خودش گرفته است. شرب خمر نه اینکه یک بدی محض است شرب خمر یک فایده ای هم دارد طرف را شنگول می کند و خود آن شنگولی یک آرامشی به روحش می دهد یک حالی می کند ولی از آن طرف این حال کردن یک هزینه هایی دارد که وقتی اینها با هم دیگر سرهم می شود بی عقلی طرف ایجاد می شود این بی عقلی باعث می شود که طرف کارهایی انجام دهد که مضراتش بیشتر است مجموعا تبدیل می شود به یک فعل محرم. یک فعل خارجی که از محسن سر زده است این فعل خارجی دو حیثیت دارد. مثلا فرض کنید یک بنده خدایی بچه اش دارد تلف می شود من از باغ او رد می شود و گل های باغ را تلف می کنم می روم آن بچه را نجات می دهم. اینجا این فعل من بما له من المقدمات این فعل دو حیثیت دارد. یک حیثیت این است که انقاز الطفل است و یک حیثیت این است که اتلاف الگل است. اتلاف الورود است. عربی کنیمش حالا اتلاف الورد مثلا. مجموع این جهات که با هم دیگر سبک و سنگین می شود این فعل من متصف به احسان بودن می شود. احسان بودن این مجوعه این دو جهات این فعل را متصف به احسان می کند. موضوع این آیه این است که یک کاری که سر جمع که حساب کنید این کار کار خوب باشد. اما این کاری که خوب است می گوید این کار خوب نباید در ازای ان غیر خوبی دریافت کند. بنابراین ما فرض کردیم که آن جنبه اتلافی قضیه با جنبه خوبی که هست اینها کسر و انکسار کرده اند. نتیجتا فعل خارجی که از من سر می زند

سوال:...

پاسخ: اگر ضررش بیشتر باشد قصد الاحسان هست ولی احسان نیست. یک بحثی است که بعدا در موردش صحبت می کنیم ممکن است شخصی قصد الاحسان داشته باشد ولی احسان واقعی نباشد. این است که این آیه می گوید آن جایی هست که واقعا احسان باشد. اگر واقعا احسان باشد باید سودی که به محسنٌ الیه حاصل می شود از ضرری که در این راه محسن الیه متحمل شده است از این رفتارش بیشتر باشد و الا احسان صدق نمی کند. احسان در این هست که یک، حالا یک بحث دیگر...

سوال: خودش را به خطر انداخته است..

پاسخ: قصد الاحسان داشته است. احسان نکرده است. احسان یعنی احسان واقعی. یعنی کاری کند که دیگری از این کار منفعتی گیرش بیاید. اما می خواسته کار خوب کند ولی کار خوب نکرده است. این است که حالا آن را بعدا می رسیم.

تا اینجا ادله ای که داریم ادله ای است که احسان واقعی را تصریح می کند. حالا ما آن عبارت سکونی را بعدا می رسیم ان ما قصد الاحسان یک مرحله بالاتر است آن یک نکته دیگر است. مساوی هم باشد احسان نیست. یک بحثی است که آیا مجرد فایده رساندن به دیگری احسان است یا باید یک فایده در حد ضرورت باشد. یعنی احسان چیست آن یک مرحله ایا یک امر لازمی را برایش تأمین کرده است یا یک امر مستحب هم تأمین کند کفایت می کند آن یک بحثی است. غرض من این است که...

سوال: ضرر بیشتر هم باشد می گویند احسان کرده است

پاسخ: نه احسان نکرده است. قصد احسان داشته است. قصد احسان غیر از احسان واقعی است. این که چیز هست می گوید کسی که واقعا کار خوب نکرده است ولی نیت کار خوب داشته است. این از آیه قران استفاده نمی شود که حتما باید پاداش بگیرد. کسی که واقعا کار خوب کند این کار خوب پاداش می گیرد. کسی که نسبت به دیگری می خواسته است مثلا مال صد هزار تومانی اش برا از خطر غرق نجات دهد یک ملیون تومان به او ضرر می زند خب این که احسان نکرده است. فرض کنید یک تابلوی گران قیمتی وجود داشته است اصلا طرف نمی داند یک فرش دارد می سوزد با این تابلو زده است فرض را خاموش کرده است. تابلو را نابود کرده است تا این فرش را نجات دهد. اینکه احسان نیست. قصد الاحسان هست ولی آن یک بحث دیگر است که آیا قصد الاحسان کافی است برای رفع الضمان، آن حالا روایت سکونی آن مضمون را از آن استفاده می شود. حالا آن روایت سکونی را بعدا بحث ممی کنیم. بنابراین به نظر می رسد که این مقدار به این بیان هم بگوییم حیثی هست و نمی دانم از آن حیث بخواهیم مشکل را حل کنیم این حل نمی شود. بله یک نکته ای هست آن این است که این روایت این آیه شریفه رابطه اش با من اتلف مال الغیر عموم و خصوص من وجه است. این می گوید که هر کاری که احسان باشد پاداشش فقط باید احسان باشد نی تواند مطالبه ضمان بکند. مطالبه جزای ما تلف بکند. از آن طرف من اتلف ممی گوید که من اتلف اعم از محسن و عدم محسن است. احسان هم اعم از این است که اتلافی در این احسان صورت گرفته باشد یا خیر. رابطه اینها عموم و خصوص من وجه است. حالا چه باید بکنیم با این رابطه یک بحثی است که مرحوم کاشف الغطاء در رساله شان به آن پرداخته است و در اکثر این چیزهایی که قاعده احسان را مطرح کرده اند به بحث تعارض بین آنها پرداخته شده است که بعدا در موردش صحبت می کنیم ولی ما حالا چیزی که عجالتا می خواهیم به ان برسیم این است که این آیه فی نفسه این فی نفسه حالا منهای بحث معارضاتش. فی نفسه نفی ضمان می کند. و به نظر می رسد که در نفی ضمان این ایه دلالتش فی نفسه تام است. حالا معارضش را چه کار کنیم چه کار نکنیم

سوال:....

پاسخ: نه آن پاسخش را گفتیم. اشکال اول این بود که خود این آیه فی نفسه به محسن ناظر نیست ولی

سوال:...

پاسخ: نه آن را گفتیم. گفتیم که کسی که عقلائا باید احسان را جواب دهد آن را تقریرش را کردیم گفتیم اشکال بدوی است. هان اول ز آن برگشتیم. برگشتیم که از اول تقریب بود. ما بحثمان این بود که آیه می گوید که کسی که کار خوب کند آن کسی که باید پاداش دهد حق ندارد به غیر احسان به او پاداش دهد. اما کسیکه باید به او پاداش دهد کیست؟

سوال:...

پاسخ: اشکال ندارد باز هم منافاتی با این ندارد. آن را جواب دادم حالا یعنی محصل عرض من این است که این آیه ولو احسان در هر دو آن به معنای کار خوب کردن است ولی این آیه می گوید که هر کسی که کار خوب بکند آن کسی که موظف است که این کار خوب را پاداش دهد آن باید به خوبی پاداش بدهد. این در یک بستر عقلایی شکل گرفته است. در بستر عقلایی کسی که احسان او در حق دیگری است کار خوب شبه این هست که به دیگری خدمت کند محسن الیه باید به او پاداش بدهد. آن باید خارج استفاده می شود. اینکه چه کسی باید پاداش بدهد او را از خارج می فهمیم. با ضمیمه کردن آن که از خارج استفاده می شود این استفاده می شود که محسن الیه حق ندارد که از محسن در قبال این احسانش چیزی دریافت کند. به اصطلاح جزای اتلافش را دریافت کند و ما می خواستیم بگوییم که آن مطلبی که از ان روایت علی بن سالم و اینها از جهت سندی گفتیم که شاید نشود تصحیح کرد آن را. یک قدری مشکل است تصحیح کردن روایت علی بن سالم. من نممی خواهم وارد آن بحث های سندش اش بشوم و یک ان قلت و قلت ها و چیزهایی دارد ممکن است بشود تصحیح کرد یا نشود تصحیح کرد و امثال اینها. ولی غرض من این نکته بحث هست که نیازی به آن روایت علی بن سالم نداریم. آن روایت علی بن سالم را به عنوان مؤید ذکر می کنیم که هل جزاء الاحسان الا الحسان موردی را که احسان به غیر می کند هم شامل می شود و ناظر به این مطلب هست که محسن الیه باید به محسن احسان کند. ولو از باب استحباب

سوال:... گفتید که معنای بدوی اش این است که مشترک لفظی است فرمودید ولو کار خوب است. نه کار خوب است نمی خواهم بگویم که به معنای احسان به غیر است. اصلا احسان حتی در مورد جایی که به دیگری خدمت می کنی از این باب که کار خوب می کنیم. و این کار خوب پاداش دارد.

سوال:...

پاسخ: نه از این آیه استفاده نمی شود. این می گوید آن کسی که باید پاداش دهد

سوال:..

پاسخ: نه به معنای عقلایی لازم نیست. بناء عقلا می گوید که محسنٌ الیه پاداش می دهد. آن لازم نیست بنائ عقلا این جا وجود داشته باشد. به بناء عقلا ربطی ندارد. ارتکازی وجود دارد که کسی که به دیگری احسان می کند، محسن الیه به او احسان می کند. آن چیزی که خارجا تحقق دارد. احسان به دیگری باعث می شود که محسن الیه به شما احسان کند. آیه می گوید آنکه باید احسان کند یا می کند خارجا حق ندارد غیر از احسان چیز دیگری انجامم بدهد. چیز دیگری انجام نمی دهد. خدا یک مصداق مجازی است. جایی که احسان ما در حق دیگری هست محسن الیه هست که باید یا خارجا یا باید یا خارجا او پاداش می دهد امثال اینها. ما می خواهیم بگوییم خود این آیه ناظر به این نیست که چه کسی پاداش می دهد ولی آن که پاداش می دهد آن که پاداش می دهد کیست آن را باید از جای دیگر استفاده کرد. آن که پاداش می دهد در اموری که مربوط به خدا است، خدا است. در اموری که مربوط به جامعه است، جامعه است. در اموری که مربوط به یک شخص خاص است، شخص خاص است امثال اینها. این است که به نظر من این آیه ظهور بدوی اش یعنی منهای دلالت ذاتی اش بر قاعده احسان تمام است. عارضه اش با قاعده من اتلف را چه جوری حل کنیم آن یک بحث دیگر است. این هم این. دو سه تا تقریب دیگر وجود دارد یکی سیره یکی حکم عقل. حکم فطری عقلی. یکی سیره عقلا. یکی سیره متشرعه این سه تا وجه. وجه آخری که آن وجهی بود که ما ذکر می کردیم آن روایت سکونی که متفاوت است با تمام وجوهی که هست. تمام این وجوه احسان واقعی موضوعش است ولی روایت سکونی قصد الاحسان موضوعش است که بعدا در موردش صحبت می کنیم. در مورد وجوه بعدی به چیز اقای هاشمی مراجعه کنید موسوعه الفقه علی مذهب اهل البیت خیلی مرتب و منظم بحث کرده است آنجا ما در موردش صحبت میکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد